

اقای خاتمی از چه فرهنگ و جامعه ی مدنی سخن می گوید!؟

ریا حلال شمارند و جام باده حرام
زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش
حافظ¹

در این روزهای واپسین ریاست جمهوری خاتمی، در خارج و داخل، رسانه های همگانی و رادیو و تلویزیون ها از مقام و شخصیت والای ایشان سخن می رانند و دردانشگاه های خارج و داخل دکترای افتخاری به او اهدا می کنند. حق هم همینست در این هنگام که هویت ملی و فرهنگ ایران هیچگاه مانند امروز در خطر نبوده است و ایشان یک تنه کمر همت بکار بسته و از فرهنگ ایران، جامعه مدنی سخن می گوید باید بیشتر از این قدر او را دانست. با وجود اینکه از هشت سال پیش افکار ایشان زلزله در ایران و جهان افکنده! و کوشش خستگی ناپذیر او که از خود چهره ای متفاوتی از آنچه ملایان در اذهان داشته اند جلوه داده، کم نیستند معاندان و منتقدانی که خارج از گود فریاد بر می آورند:

1_ اینها گفتار درمانی است و دریغ از یک عمل مثبت!

آنها فراموش می کنند که این خاتمی بود که اروپا را وادار به سیاست «دیالوگ انتقادی» نمود؛ اگر اروپا برای فروش اجناس خود سوء استفاده کرد و قراردادهای کلان بست تقصیر اقای خاتمی چیست؟

2- دشمنان خاتمی مطرح می کنند :

اگر فرهنگ، مجموعه ای از هنرها و آداب و سنت ها باشد چرا در برابر ویرانی میراث های فرهنگی و قاچاق عتیقه های باستانی، افزایش فحشا و اعتیاد، مبارزه ملایان با سنت های ایرانی از جمله نوروز و سیزده بدر، ایشان واکنشی و دل نگرانی بروز نمی دهند.

که باید گفت زهی زیاده خواهی، آنها نمی دانند که یک من ماست چقدر کره می دهد؟ درحالیکه آقای خاتمی همواره گفته است منتظر قهرمان نباشید و من قهرمان نیستم. همین اندازه که خاتمی به مراسم باستانی نوروز حمله نمی کند و با لبخندی از احترام به فرهنگ سخن می گوید و مانند جنتی افسوس نمی خورد که متأسفانه در ایران متولد شده است و کاری برای حذف نوروز نمی تواند بکند باید ما سپاسگزار باشیم. (البته من هم در آن بخش از تاسف آقای جنتی در باره ی تولد ایشان در ایران مانند بسیاری از هموطنانم واقعا شریکم، وارنه آرزوی هر ایرانی است که این حضرات همراه با انقلاب اسلامی به عربستان سعودی صادر شوند!)

بدخواهان فراموش می کنند که خاتمی خواستار گفتگوی تمدن هاست و حتا سر آن دارد که پس از هشت سال ریاست جمهوری، با کوله باری از تجربیات و دستاوردهای درخشان! و استفاده بهینه! از فرصت های تاریخی در ایران که ملت ایران را در دستیابی به حقوق بسیار (حتا زیادی!) دست یافته که موجب رشک جهانیان! کرده و به عرصه ی کرامات خود افزوده، می خواهد به جهان یاری رساند!؟

3- حاسدان می گویند که طرح گفتگوی فرهنگ ها مرهون دکتر علی اکبرسیاسی است که نخستین بار در سازمان ملل مطرح کرد که منجر به تاسیس یونسکو گردید، کسی هم تا به امروز آن را در بوق نکرد که هیچ، دریغ که از او یادی شود، اما از گفتگوی تمدن های خاتمی که اینهمه جارو جنجال به راه انداخته اند چه نتیجه ای حاصل شده است؟

آنها غافلند که «گفتگوی تمدن ها» تنها ابتکار خاتمی نیست بلکه او در رشته های گوناگونی مهارت خاص دارد از جمله وی از مردم سالاری بر پایه دین اسلام سخن می گوید. او بر این باور است که این نوع مردمسالاری من درآوردی می تواند نه تنها برای منطقه الگو قرار بگیرد بلکه برای جهان غرب نیز آموزنده باشد، ولی از آنجا که مانند هر پیغمبری در کشورخویش مورد عنایت قرار نمی گیرد کم نیستند کسانی که از بخت بد، او را جدی نمی گیرند و حتا دانشجویان عزیز کشورما که بایستی بیشتر از هرکس قدر ایشان را بدانند هنگام بازدید ایشان از دانشگاه، تظاهرات راه می اندازند و شعار می دهند: «کورشویم کر شویم لال شویم اما محال است خر شویم!»

اولا من فکر نمی کنم که با این شعار آقای خاتمی مخالفتی داشته باشند اما به یک شرط و آن اینکه ولی فقیه مطلقه بنام حکم حکومتی دستور خر شدن ندهد!

دوم آیا این است نتیجه این همه دود چراغ خوردن و نطق و بیان و کتاب نوشتن؟ اگر این شعارها غرض ورزی و عناد با این نابغه عظیم الشان نیست پس چیست؟

خاتمی فیلسوفی است که قدرش در این زمان شناخته نیست و بعدها او را خواهند شناخت چنانکه خودش در پاسخ همه منتقدان و بدخواهان به یک جمله حکیمانه قناعت می فرمایند: «تاریخ داورى خواهد کرد!»
عظمت استدلال دستگیرتان شد؟

آخرکمی هم انصاف باید داشت؛ نه صد سال، دستکم پنجاه سال دندان روی جگر بگذارید، تحمل بکنید و بگذارید تاریخ قضاوت کند، چرا عجله می کنید؟ ملاحظه فرمایید روسای جمهوری دیگر کشورها در دوران فراغت و بازنشستگی به نوشتن خاطرات می پردازند اما خاتمی شجاعانه هنگامی که عهده دار مسئولیت سنگین ریاست جمهوری در یک برهه از حساس ترین لحظات تاریخی بوده به نوشتن کتاب و نصیحت و پند و اندرز به جهانیان اشتغال ورزیده است. (گذشته از این ها، خاطرات معنی ندارد؛ چه فایده ای بر آن مترتب است؟ چه لطفی دارد که بنویسد برای مثال: امروز با خامنه ای ملاقات داشتم تهدید کرد که حرفی نزنم. دیروز رفسنجانی پیغام فرستاد که روزگارت را سیاه می کنم اگر لب از لب بگشایی، آیا چنین حرف هایی موجب کسالت و ملالت نیست؟)

4- بدخواهان می گویند در یک جامعه با فرهنگ و آزاد، شهروندان یک کشور باید مختار باشند که نظرات

خود را آزادانه بیان کنند نه آنکه آنان را به زور و اکراه وادار به قبول فکر یا رفتاری کنند. البته این استدلال درست است. نعوذبالله آیا کسی هست که فکر کند در ایران به زور کسی را وادار به کاری می کنند؟ اگر وزیر اطلاعات کابینه ایشان مردم را تهدید می کند که هر سخنی علیه انتخابات به منزله براندازی است (و حکم براندازی هم که همه می دانند اعدام است)، نباید جدی گرفت و نباید گناه آن را هم به پای خاتمی نوشت.

5- در این میان مخالفان وقت گیر آورده اند و ایراد می گیرند که چرا رئیس جمهوری به عنوان مقامی که مسئول حسن اجرای قانون اساسی است در هیچ یک از قانون شکنی ها از 18 تیر تا دستگیری روزنامه نویسان و حتا زندانی شدن بخشی از اصلاح طلبان دم نمی زند.

عزیزان من! آقای خاتمی به کار حساس و مهم فلسفی از قبیل لزوم و تقدم ولایت فقیه ، شورای مصلحت ، شورای نگهبان مصلحت نظام در جامعه مدینه النبی اشتغال داشته و تا حال نیز متأسفانه نتوانسته است راه حل پیدا کند.

6- باز می گویند: آقای خاتمی از جامعه مدنی بسیار حرف می زند، اگر جامعه مدنی یعنی جامعه ای که بر نهادهای مستقل از دولت تعریف شود، ایشان در حمایت از جامعه مدنی چکار کرده است؟

برای اینکه دستگیرتان شود که با چه مدافع بزرگ و سترک جامعه مدنی روبرو هستید فقط به ذکر این واقعه بسنده می کنم که در زمان صدارت ایشان در وزارت ارشاد اسلامی که صنف تولید کنندگان موزیک و کاست از داشتن اتحادیه و صنف محروم بودند زنده یاد ابراهیم زال زاده و دوستانشان اقدام به یک تاسیس شرکت سهامی بنام تولیدکاست کردند که با فروش سهام خود به اعضایش از حقوق آنها دفاع می کرد و زال زاده مدیریت عامل آن شرکت را بر عهده داشت، حضرت حجت اسلام با مهر و موم کردن این شرکت و ممنوع کردن خرید و فروش کاست آن را به ورشکستگی کشاند تا نمایندگان دولتی وزارت ارشاد به چپاول مشغول باشند. خوب دفاع از جامعه مدنی بیشتر از این ؟ (البته زال زاده چون ژرفای جامعه مدنی آقای خاتمی را درنیافت ماموران وزارت اطلاعات بعدها با تکه پاره کردن ایشان او را ارشاد نهایی کردند و از همه گرفتاری ها خلاص!) از اینها گذشته بدخواهان فراموش می کنند که رئیس جمهور کبیر و بی نظیر ما تنها در فکر نجات ایران نیستند بلکه در فکر نجات جهان هستند.

7- باز منتقدان بی مسئولیت می گویند که «اوکه بعنوان یک مقام مسئول در یک گردهمایی جهانی برای تشیع جنازه پاپ در رم شرکت جسته و به حکم ادب و عرف معمول با رئیس جمهوری اسرائیل که هم ولایتی او هم محسوب می شود دست داده و احوالپرسی کرده است، همه خبرگزاری ها و سایت های عالم عکس و تفصیلات ایشان درکنار رئیس جمهور اسرائیل منتشر کرده اند، چرا نتوانسته امری به این سادگی و بدیهی را در داخل کشور تایید کند و مجبور شده است دروغ بگوید. آیا این شرم آور نیست که خبرگزاری ها در مقابل این خبر بهت آور را مخابره کنند:» آقای خاتمی بلافاصله پس از ورود به تهران در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاران گفته است که هیچ دیدار و ملاقاتی با "هیچ شخصیت رژیم صهیونیستی" نداشته است.» این چگونه تمدنی است که خاتمی مبلغ آنست و به او اجازه نمی دهد که بگوید من با یک نفر دست داده و احوالپرسی کرده ام؟»

انصاف بدهید ، تایید ملاقات و دست دادن با رئیس جمهور اسرائیل موشه کاتساوا چه دردی دوا می کند؟ در حالیکه بر تکذیب آن حکمت بسیاری مترتب است. بدخواهان مو، می بینند ولی ریاست جمهوری پیچش مو! شاید که آقای خاتمی سخنان محرمانه ای با رئیس جمهور اسرائیل رد و بدل کرده است که مصلحت اقتضا نمی کرده به گوش دشمنان برسد؟ همه چیز را که علنی نمی شود گفت ، چنانکه درجنگ ایران و عراق هم

کلی از برادران اسرائیلی اسلحه خریدند و بعدها سروصدایش در آمد. حال بین خودمان بماند همه کس هم این را نمی داند که چقدر آقای خاتمی زحمت کشید تا در راستای «دیالوگ انتقادی» مقامات اروپایی را راضی کند تا عکس مصافحه و معانقه با رئیس جمهوری اسرائیل منتشر نشود و به انتشار همان عکس در کنار هم قناعت کنند.

بدخواهان تا قیام قیامت از این سخنان گفته و خواهند گفت ولی از این سخنان نه گردی بر عباى نازک تر از حریر ایشان خواهد نشست و نه از لبخند ملیح کلیشه ای ایشان خواهد کاست.

اوبا بزرگواری بر سر جنازه پاپ اعظم بی عرضه ای فاتحه خواند که به ملاقات ضارب ترکی رفت که قصد کشتن او را داشت و شخصا او را بخشیده بود. اما خود که شجاعانه از لاجوردی جلااد اوین که شعارش این بود که «منافق و ملحد نیم کشته را باید تمام کش کرد!» دفاع کرد و او را سرباز اسلام و شهید نامید. آری چنین کاری نه کاری است خرد. خاتمی مدافع فرهنگی است که در آن از دزدی و دروغ خبری نباشد می گویند نه؟ بنگرید به حکم بریدن دست شاگرد مینی بوس به جرم دزدیدن فقط یک قوطی حلب روغن در نوشهر؟ یا بدار زدن دختر عقب مانده ذهنی را که از کودکی مادرش او را مجبور به تن فروشی کرده اند؟ با این مردمسالاری دینی به کوری چشم دشمنان دزدی و فحشا در ایران ریشه کن شده است، دیگر چه می خواهید؟ خاتمی می خواهد چنین فرهنگی را به جهان صادر کند. با توجه به چنین احساس مسئولیتی است که آقای خاتمی لحظه ای از تاکید بر اینکه مواظب باشید جمهوری اسلامی صدمه ای نبیند غفلت نمی ورزد و حتا به این کشف بزرگ نایل آمده که: «تصور اینکه با حذف جمهوری اسلامی، یک جمهوری مردمی غیروابسته پدید خواهد آمد، تصویری باطل است.» معاذالله چه کسی از حذف جمهوری اسلامی حرف زد؟ کفران نعمت برای چه؟ بی جهت ذهن حضرت حجت اسلام را مشوش می کنند. آری ما این سرافرازی و استقلال خود را تحت ولایت بی چون چرای ولی فقیه با بندگی و ذلت کشورهای امپریالیستی مانند آمریکا و انگلستان و فرانسه هرگز عوض نخواهیم کرد، خوب است بوش و بلر و شیراک از ایشان بیاموزند.

برای آقای خاتمی کرامات زیادی قایل هستند از جمله ابتکار ایشان در مورد اهدای کلید بهشت برای بسیجیان جنگ اما به نظر من از بزرگترین اثر فلسفی خاتمی که بر بسیاری پوشیده مانده است غافل نباید بود. وی در مقام نویسنده اعلامیه های پیش از انقلاب که بنام خمینی می نوشتند، اعلامیه معروفی دارد که وعده « پول نفت، تحویل در منزل» می داد که رکورد وعده های سرخرمن تاریخی را شکست و الحق در تمام تاریخ اسلام از صدر اسلام تا تاسیس ام القرای اسلامی نیز بی نظیر است.

خاتمی با وجود همه کارشکنی جناح اقتدارگرا هرگز حاضر نشد استعفا بدهد بدخواهان می گویند او جرات استعفا نیز ندارد!!!، آنها هرچه می خواهند بگویند اما در استقامت و پایداری او همین بس که با یک تشر خامنه ای جامعه مدنی را به مدینه النبی مزین کرد! و پس از هشت سال تلاش مداوم برای اصلاحات اکنون رفسنجانی پدرخوانده مافیای قدرت را به عنوان منجی پس از خود به یادگار می گذارد، ولی کو قدر شناس؟ بدخواهان سخنان گهربار وی را نادیده می گیرند و به مسخره می گویند که وعظ های خاتمی به وعظ های روضه خوان پشمه چال 2 شباهت دارد.

و این بیت شیخ سعدی را می خوانند که :

پرده هفت رنگ درمگذار

تو که درخانه بوریا داری

اما من فریاد بر می آورم و از همه هموطنان التماس دارم که باید قدر این تحفه اسلامی را بدانیم و هنگام آنست که کتاب های ایشان با پیوستی از یک نسخه نوشته ی صادق هدایت بنام «البعثه الاسلامیه الی البلاد الافرنجیه» چاپ شود تا موجب انبساط خاطر اهل نظر فراهم آید که حقا آثار ایشان بهیچوجه کمتر از «زبده النجاسات» مذکور در این اثر هدایت ندارد.

چهارم آوریل 2005- چهاردهم اردیبهشت ماه 1384 استکهلم

1- نمی دانم حافظ چه گناهی مرتکب شده است که ادیبان ما به خود اجازه می دهند دیوان او را به اصطلاح تصحیح کنند و یا ابیاتی را به میل خود حذف نمایند. از جمله نمی دانم این بیت به کجای مرغ و خروس بزرگوارانی مانند دکتر قاسم غنی و دکتر جواد نائینی بر می خورد که در دیوان های تصحیح شده ایشان حذف شده است، بر من بی سواد که معلوم نشد.

2- پشمه چال نام دیهی بوده است که واعظ آن برای هر تازه واردی مجلس وعظ و تذکیر را از سر می گرفته است. (علی اکبر دهخدا - امثال و حکم پوشینه 2- رویه 881)